

پس از رحلت پیامبر اسلام، صدور اسلام به دارالکفر وجهه همت و اساس کار خلفا قرار گرفت. در این راستا فاتحان مسلمان در سرزمین‌های شام، مصر، عراق و ایران، این سیاست دارالخلافه را به پیش می‌بردند. در این میان برخورد ساکنان دارالحرب با رزمندگان مسلمان یکسان نبود. مقاله حاضر می‌کوشد تا به نحوه واکنش مغلوبان - به ویژه اهل ذمه - در برابر فاتحان مسلمان بپردازد و روشن کند که چگونه اهل کتاب می‌توانستند با بستن پیمان ذمه به تابعیت نظام اسلامی درآیند و ضمن پذیرش تعهداتی، از حقوق و امتیازات ویژه‌ای برخوردار شوند و با امنیت کامل در سایه حکومت اسلامی در هر نقطه از دارالاسلام - به جز حرم و حجاز سکنا گزینند.

واژه‌های کلیدی: دارالحرب، مفتوح العنوة، مفتوح بالصلح، پیمان ذمه، اهل ذمه، اهل کتاب، جزیه.

در عصر فتوح اسلامی، برخی از شهرها و مناطق دارالحرب، بدون کمترین مقاومت در برابر سپاه اسلام، تسلیم شده و ساکنین آنها با مسلمین پیمان صلح منعقد نمودند و برخی دیگر نیز در اثر پایداری در برابر آنها، به قهر و خشونت گشوده شدند. در فقه اصطلاحاً به مناطقی که به این دو شکل فتح گردیده‌اند، «مفتوحه العنوة» و «مفتوح بالصلح» می‌گویند که هر یک دارای احکام جداگانه‌ای می‌باشند.

مردم مناطق فتح شده برخورد یکسانی با فاتحان نداشتند؛ عده‌ای با پذیرش اسلام، مسلمان شدند و عده‌ای دیگر با پرداخت جزیه بر کیش اجدادی خویش باقی ماندند و همچنان به زندگی خود در میان مسلمانان ادامه دادند، و بعضی دیگر نیز که حاضر به رها کردن دین نیاکان خویش نبوده و در عین حال، حضور فاتحان عرب را در سرزمین خویش بر نمی‌تابیدند، طریق مهاجرت را پیش گرفتند. (۱)

در این میان، آن دسته از زردشتیانی که حاضر شدند با پرداخت جزیه و بستن پیمان «ذمه» بر کیش خود باقی بمانند، موجب پدید آمدن مباحثی در میان مسلمانان شدند. این مباحث ناظر به این نکته بود که آیا زردشتیان نیز مانند مسیحیان و یهودیان، اهل کتاب هستند؟ و اگر چنین نیست، آیا می‌توان از غیر اهل کتاب، جزیه گرفت؟ و مگر نه قرآن، جزیه گرفتن را تنها از اهل کتاب جایز شمرده است؟ قوت این شبهات به حدی بود که خلیفه دوم - عمر بن خطاب - را در برخورد با زردشتیان مردد نمود، به طوری که اقرار نمود که نمی‌داند با آنها چگونه رفتار نماید. اما در این میان، عبدالرحمن عوف تردید او را ذایل نمود و از قول پیامبر (ص) نقل کرد که باید با آنها همچون اهل کتاب رفتار نمود. (۲)

گرچه این روایت، اساس کار خلیفه دوم و سایر خلفا قرار گرفت، اما بحث بر سر اهل کتاب بودن آنها در میان فقها ادامه یافت و موجب پیدایش اقوال مخالف گردید (۳) با این حال، مسلمانان با آنها همانند اهل کتاب رفتار کردند و کسانی از آنها را که با شرایطی مایل به باقی ماندن بر کیش اجدادی خود بودند، به عنوان اهل ذمه قلمداد نمودند.

در جامعه اسلامی، غیر مسلمانان می‌توانستند با شرایطی خاص، به تابعیت آن درآیند. این نوع تابعیت که با قرار داد دوجانبه انجام می‌گرفت در اصطلاح فقه اسلامی «ذمه» نامیده می‌شد و به کسانی که این قرارداد را با مسلمین منعقد می‌نمودند «ذمی» می‌گفتند. در این معاهده، یهودیان، مسیحیان و مجوسان می‌توانستند شرکت نمایند و به عنوان متحدان هم‌پیمان ذمی، در سراسر قلمرو حکومت اسلامی از آزادی، امنیت و حقوقی که بر طبق قرار داد ذمه اختیار و امضا نموده بودند برخوردار گردند. (۴) مقصود اصلی از تشریح این پیمان، ایجاد محیطی امن و برقراری همزیستی مسالمت‌آمیز میان فرقه‌های مختلف مذهبی در داخل قلمرو حکومت اسلامی بود. بر این اساس، اقامت افراد غیر مسلمان در جامعه اسلامی منوط به شرکت در عقد قرارداد ذمه بود که پس از امضا قرارداد مزبور جزئی از جامعه بزرگ اسلامی به حساب می‌آمدند.

در تنظیم و انعقاد پیمان ذمه، آزادی طرفین بر اساس اصل «تراضی» و «توافق»، به عنوان رکن اصلی محفوظ بود و طرفین می‌توانستند شرایط و موارد خاصی را طبق مصالح و مقتضیات مورد نظر خود - به جز در موارد خاص - پیشنهاد نموده و در صورت حصول توافق و تراضی، در متن قرارداد بگنجانند. این شرایط، متضمن مسؤلیت‌هایی می‌شد که طرفین ضمن تعهد بر انجام آنها، از حقوق و مزایایی که در قرارداد پیش‌بینی شده بود بهره‌مند می‌شدند.

تعهداتی که فقها به موجب قرارداد ذمه برای اهل ذمه قابل بودند عبارت بود از:

- ۱- هر مرد ذمی بالغ، آزاد و سالم، مکلف به پرداخت جزیه می‌باشد؛
- ۲- ذمی نباید به دین اسلام حمله کند و یا نسبت به امور مسلمانان بی‌احترامی روا دارد؛
- ۳- ذمی نباید هیچ‌گونه جسارت و بی‌احترامی نسبت به پیامبر اسلام (ص) و قرآن روا دارد؛
- ۴- ذمی نباید به جان و مال مسلمانان تعرض کند و یا با تحریک و وسوسه، آنها را به ارتداد بکشاند؛
- ۵- ذمی مجاز نیست که با زن مسلمان ازدواج کند و یا نسبت به او مرتکب فحشا شود؛
- ۶- ذمی مجاز نیست که به دشمن کمک کند یا بیگانه حربی یا جاسوسان را پناه دهد و اسرار مسلمانان را فاش کند و یا به نفع دشمن جاسوسی نماید؛

۷- ذمی اجازه ندارد شراب بفروشد یا رباخواری کند و آشکارا شراب بنوشد و گوشت خوک مصرف کند؛

۸- ذمی باید لباس معین و مشخص بپوشد، زنار ببندد و کلاه بلند و رنگین (قلنسوه) بپوشد؛

۹- ذمی اجازه ندارد سوار اسب شود و یا حامل اسلحه باشد، اما می‌تواند بر استر و الاغ سوار شود؛

۱۰- ذمی نباید خانه را مرتفع‌تر از خانه مسلمانان بنا کند، بلکه ارجح است که کوتاه‌تر بسازد؛

۱۱- ذمی نباید به هنگام خواندن دعا، صدای خود را بلند کند و یا ناقوس را بلند بنوازد؛

۱۲- ذمی نباید بر جنازه مرده بلند بگردد و نیز باید مرده‌های خود را دور از مقابر مسلمانان در محل جداگانه‌ای دفن نماید. (۵)

از دوازده شرط مذکور، شش شرط نخست، ضرورت آن قطعی و نقض آن مستلزم معارضه بود و شش شرط دیگر جنبه مطلوبیت داشت که تخطی از آنها موجب مجازات و کیفر می‌شد. (۶)

به مقتضای قرار داد ذمه، در مقابل وظایفی که برای ذمیان مقرر می‌شد، مسؤولیت‌ها و تعهداتی نیز متوجه جامعه اسلامی بود که دولت مسؤول و صلاحیتدار اسلامی می‌بایست با تمام امکاناتی که در اختیار دارد در انجام و اجرای آن تلاش نماید. نخستین مسؤولیتی که به واسطه قرارداد ذمه بر عهده مسلمین (دولت اسلامی) بود، تعهد مصونیت مطلق و همه جانبه متحدهان ذمی بود که بر اساس آن، جان و مال و ناموس آنها مورد حمایت و حفاظت کامل دولت اسلامی قرار می‌گرفت و مانند سایر هموطنان مسلمان، از مصونیت همه جانبه بهره‌مند می‌گردیدند. این تضمین و تعهد از دو ناحیه داخلی و خارجی صورت می‌پذیرفت؛ از ناحیه داخلی، همه افراد ذمی در سراسر قلمرو اسلامی نسبت به هرگونه تجاوز و سوء قصد به جان، مال و ناموس و سایر حقوق مشروع و قانونی خود مورد حمایت دولت اسلامی قرار می‌گرفتند. از ناحیه خارجی نیز مسلمانان موظف بودند که در صورت تهاجم نیروهای بیگانه به اهل ذمه ساکن قلمرو اسلامی، با تمام قوا به دفع تهاجم اقدام نمایند. مسؤولیت دیگری که مسلمانان بر اساس پیمان ذمه بر عهده داشتند، اعطای آزادی مذهبی به ذمیان بود. آنها می‌توانستند با استفاده از حق مشروع خود در این زمینه، در مراسم و آداب مذهبی خود از آزادی و امنیت و مصونیت کامل برخوردار گردند. علاوه بر این، کلیه معابد (V) و اماکن آنان نیز مورد احترام جامعه اسلامی بوده و از امنیت و مصونیت کامل برخوردار بود. اصل آزادی مسکن نیز از جمله تعهدات مسلمانان در برابر ذمیان بود که به موجب آن، اهل ذمه می‌توانستند هر نقطه از سرزمین اسلامی - به استثنای حرم و حجاز - را که مناسب بدانند، به عنوان مسکن موقت یا دائمی خویش انتخاب نمایند؛ این حق شامل آزادی در ترک سرزمین اسلامی نیز می‌گردد. اعطای استقلال قضایی به اهل ذمه در بعضی موارد، از جمله تعهدات دولت اسلامی بود. در اسلام با وجود این‌که حقوق ذمیان با قرارداد ذمه تضمین می‌شد، در مواردی حق ترافع قضایی نیز برای آنان منظور

می‌گردید و به آنها اجازه داده می‌شد تا در موارد ذیل از این حق مشروع خود استفاده نمایند:

۱- ذمی مدعی و مسلمان مدعی علیه باشد؛

۲- مسلمان مدعی و ذمی مدعی علیه باشد؛

۳- طرفین دعوی هر دو ذمی باشند.

در مورد اول و دوم، می‌توانستند به مراجع قضایی اسلامی مراجعه کنند، اما در مورد سوم، ذمیان می‌توانستند به دادگاه اسلامی و یا به مراجع قضایی خویش رجوع نمایند. همچنین، در مسایل مربوط به حقوق مدنی از قبیل: ازدواج، طلاق، ارث و... ملزم به پیروی از قوانین اسلامی نبودند. (۸) در میان تعهدات و وظایف دوازده‌گانه اهل ذمه که پیش‌تر جنبه سلبی دارند، پرداخت جزیه که جنبه ایجابی دارد از اهمیت زیادی برخوردار بود که در اینجا به اختصار به آن اشاره می‌کنیم.

مالیات‌های اسلامی بخشی از نظام اقتصاد اسلامی هستند که برای تنظیم امور مالی جامعه اسلامی وضع شده‌اند. خمس، زکات و جزیه سه نوع مالیات اسلامی هستند که دارای منشأ قرآنی بوده و در عصر رسول اکرم (ص) معمول بودند. دو مالیات نخست، تنها از مسلمانان اخذ می‌شد و مالیات سوم (جزیه) اختصاص به اهل کتاب داشت. طبیعی است که دریافت جزیه از اهل کتاب منوط به انجام تعهداتی از سوی حاکم اسلامی بود که در دوره حکومت خود می‌بایست بدان عمل کند.

منابع و مأخذ اسلامی، جزیه را لغتی عربی دانسته و برای آن وجوه و معانی متعددی ذکر کرده‌اند. ابویعلی و ماوردی در «احکام السلطانیة» جزیه را از ریشه جزا دانسته و می‌گویند: جزیه‌ای که اهل ذمه می‌پردازند، یا جزای کفر آنهاست و یا جزای امانی است که مسلمانان به آنها داده‌اند. (۹) برخی دیگر از محققان به رغم تعابیر مذکور، جزیه را لغتی فارسی و از منشأ «گزیت» می‌دانند. لغت‌شناسی چون خوارزمی نیز این مطلب را تأیید کرده و صریحاً اظهار می‌دارد که جزیه معرب «گزیت» می‌باشد. (۱۰)

در صدر اسلام، ابتدا امر کفار دایر بر قبول اسلام یا تن دادن به جنگ بود. آنها می‌بایست اسلام آورند یا تن به جنگ بسپارند؛ چنان‌که از قول پیامبر (ص) نیز نقل شده است که: «اموت ان اقاتل الناس حتی یقولوا لا اله الا الله فمن قال لا اله الا الله عصم منی نفسه و ماله». (۱۱) اما در سال نهم هجری بود که مسلمانان به موجب دستور قرآنی اجازه یافتند تا از آن دسته از اهل کتاب که می‌خواستند بر دین خود بمانند، جزیه بستانند. (۱۲) این جزیه به صورت مالیات سرانه‌ای بود که هر اهل کتابی برای برخورداری از حمایت دولت اسلامی و نیز حفظ عقیده و دین خود، ملزم به پرداخت آن بود. (۱۳)

در باب میزان اخذ جزیه از اهل ذمه، پیش‌تر فقهای اسلامی بر این عقیده‌اند که اخذ جزیه بر اساس تنزیل بوده و میزان دریافت آن بسته به نظر حاکم اسلامی است. (۱۴) شافعی بر این عقیده است که کم‌درآمدان یک دینار، متوسطان دو دینار و ثروتمندان باید چهار دینار پرداخت نمایند. او همچنین، اظهار می‌دارد که کم‌ترین و بیش‌ترین مقدار جزیه بر اساس اصل «تراضی» است و کمتر از یک دینار جایز نمی‌باشد. پیروان مالک معتقدند که بیش‌ترین مقدار جزیه برای دارندگان پول طلا، چهار دینار و برای کسانی که پول نقره دارند چهل درهم می‌باشد و گرفتن بیش از آن جایز نیست. پیروان ابوحنیفه نیز اعتقاد دارند که باید بر ثروتمندان ۴۸ درهم، بر متوسطان ۲۴ درهم و بر پایین مرتبه‌ها ۱۲ درهم وضع کرد. پیروان احمدین حنبل نیز با پیروان ابوحنیفه هم رأی می‌باشند. (۱۵)

ابویوسف که خود از پیروان ابوحنیفه است ضمن بیان روایتی، نقل می‌کند که عثمان بن حنیف به دستور عمر بن خطاب، بر مردم سواد و ترتیب ثروتمند، متوسط و پایین مرتبه؛ ۴۸ درهم، ۲۴ درهم و ۱۲ درهم جزیه وضع کرد. (۱۶) شیخ صدوق نیز نقل می‌کند که مصوبین یزید انصاری از سوی امام علی (ع) جزیه مردم روستاهای اطراف مداین (۱۷) را همان میزانی که عمر بن خطاب بر مردم سواد وضع کرده بود، قرار داد. (۱۸)

جمهور فقها بر این قول اتفاق دارند که بر فقیری که قادر به پرداخت جزیه نمی‌باشد و نیز بر پیران، زنان و کودکان پرداخت جزیه واجب نیست. اما در خصوص راهبانی که از مردم فاصله گرفته‌اند و در صومعه‌ها و دیرهای خود ساکن می‌باشند اتفاق نظر دیده نمی‌شود؛ برخی جزیه را بر آنها واجب دانسته و برخی دیگر واجب نمی‌شمارند. (۱۹)

با این‌که در روایات دینی تصریح و تأکید شده است که اهل ذمه به هنگام پرداخت جزیه نباید مورد ضرب و شتم، زندان و تکلیف مالایطاق قرار گیرند، (۲۰) در متون تاریخی گزارش‌های پراکنده‌ای یافت می‌شود که بر رفتار خشونت‌آمیز مأموران مالیاتی نسبت به اهل ذمه دلالت دارد. (۲۱) گویی وضعیت آنها بستگی به شرایط روحی و اخلاقی حاکمی داشت که به سوی آنها اعزام می‌شد و گاه که حاکم سفاکی چون حجاج بن یوسف ثقفی بر قلمرو شرقی ولایت می‌یافت، بر آنها ستم مضاعف روا داشته می‌شد و چون حاکم نیکوکاری امارت می‌یافت، به آرامش و آسودگی بیش‌تری دست می‌یافتند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. فرهنگ، ارشاد، مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند (تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۵) ص ۱۹۲.

۲. احمد بن یحیی بلاذری؛ فتوح البلدان، تصحیح رضوان محمد رضوان (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۳۹۸هـ) ص ۲۶۷؛ یعقوب بن ابراهیم ابویوسف، کتاب الخراج (بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۹۹هـ) ص ۱۳۰ و ابن‌قیم جوزی، احکام اهل الذمه، تحقیق صبحی صالح (دمشق، مطبعة جامعة دمشق، ۱۳۸۱هـ) ص ۱ و ۲.

۳. ابویوسف آنها را ملحق به اهل کتاب دانسته است؛ ابویوسف، همان.

شهرستانی در «الملل و النحل» و محقق حلی در «شرایع الاسلام» آنها را از کسانی می‌دانند که در میانشان شبه کتابی هست؛ ابوالقاسم نجم‌الدین محقق حلی، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام (تهران، انتشارات استقلال، ۱۳۸۲هـ) ج ۱، ص ۲۵۰؛ عبدالکریم شهرستانی، الملل و النحل، تصحیح محمد رضا جلالی نایینی (بی‌جا، انتشارات اقبال، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۲۲).

فلغشندی نیز در این‌که آیا کتاب مقدس زردشتیان از کتاب‌های منزل است یا مصنف تردید نموده و سپس اظهار می‌دارد که وجود کتابی منزل برای آنان قطعیت ندارد؛ احمد بن علی قلفشندی، صحیح الاعشی فی صناعة الانشاء (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷هـ) ج ۱۳، ص ۲۹۵. در برخی از منابع فقهی شیعی نیز تصریح شده که مجوسان پیامبری داشته‌اند که به قتل رسیده و کتاب آسمانی آنها نیز که بر دوازده هزار پوست گاو تحریر یافته بود در آتش سوزانده شده است؛ جمال‌الدین حسن بن یوسف مطهر حلی، تذکره الفقها (بی‌جا، المکتبه المرتضویه، بی‌تا) ج ۱، ص ۴۲۸؛ محمدحسن الحر العاملی، وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، تصحیح شیخ عبدالرحمان ربانی شیرازی (بیروت، داراحیاء تراث عربی، بی‌تا) ج ۱۱، ص ۹۶؛ محمد بن علی بن الحسین (شیخ صدوق) من لایحضره الفقیه، ترجمه صدر بلاغی (تهران، نشر صدوق، ۱۳۶۹) ج ۲، ص ۲۵۷. صاحب تفسیر میزان نیز معتقد است که آیه ۱۷ سوره حج دلالت و یا حداقل اشعار دارد بر این‌که زردشتیان اهل کتاب می‌باشند، زیرا در این آیه و سایر آیاتی که صاحبان ادیان آسمانی را بر می‌شمارد، زردشتیان در ردیف آنان و در مقابل مشرکین به شمار آمده‌اند؛ محمدحسین طباطبایی، تفسیر میزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی (بی‌جا، انتشارات بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، ۱۳۶۲) ج ۹، ص ۳۱۷.

۴. عباسعلی عمید زنجانی، حقوق اقلیت‌ها (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۲) ص ۲۵ و ۲۶.

۵. مطهر حلی، همان، ص ۴۴۲ و ۴۴۳؛ محقق حلی، همان، ص ۲۵۲؛ علی بن محمد ماوردی، احکام السلطانیه و الولايات الدینیة (بی‌جا، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۶هـ) ص ۱۴۵؛ ابویوسف، همان، ص ۱۲۷؛ محمد بن حسن طوسی، المبسوط فی فقه الامامیه، تصحیح سید محمد تقی کشفی (تهران، مکتبه المرتضویه، ۱۳۷۸هـ) ج ۲، ص ۳۷ و نیز رک:

.london, 1970. P. 115, Tritton, A.S: The caliphs and their non muslims subjects, Frank cass co

۶. علی بن محمد ماوردی، همان، ص ۱۴۵ و مجید خدوری، جنگ و صلح در اسلام، ترجمه غلامرضا سعیدی (تهران، شرکت نسبی اقبال و شرکاء، ۱۳۳۵) ص ۲۹۴.

۷. شیخ طوسی در «مبسوط» آورده است که اهل ذمه تنها می‌توانند در سرزمین‌های مفتوح بالصلح اقدام به تأسیس معابد جدید نمایند، ولی در سرزمین‌های مفتوحه العنوه حق احداث معابد جدید را ندارند و تنها می‌توانند از معابد سابق خود نگه‌داری کنند. رک: محمد بن حسن طوسی، همان، ص ۴۵ و ۴۶.

۸. برای اطلاع بیشتر در باب حقوق ذمیان رک: عمید زنجانی، همان، ص ۱۳۶ به بعد.
۹. ابویعلی محمدبن حسین الفراء، الاحکام السلطانیة (بی‌جا، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۶هـ) ص ۱۵۳ و علی‌بن محمد ماوردی، همان، ص ۱۴۲.
۱۰. ابوعبدالله محمدبن احمد خوارزمی، مفاتیح العلوم، ترجمه حسین خدیوچم (تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ، ۱۳۴۷) ص ۶۱.
۱۱. ابوعبید القاسم بن سلام، کتاب الاموال، تحقیق و تعلیق محمدخلیل هراس (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۶هـ) ص ۳۶.
۱۲. سوره توبه، آیه ۳۹.
۱۳. ابوالقاسم اجتهادی، بررسی وضع مالی و مالیه مسلمین از آغاز تا پایان دوره اموی (تهران، انتشارات سروش ۱۳۶۳) ص ۱۸۶.
۱۴. شیخ صدوق، همان، ص ۲۵۸؛ محمدبن حسن طوسی، همان، ص ۳۷؛ محقق حلی، همان، ص ۲۵۱ و علی‌بن محمد ماوردی، همان، ص ۱۴۲.
۱۵. ابن قیم جوزی، همان، ص ۳۶.
۱۶. ابویوسف، همان، ص ۱۲۸.
۱۷. مداین که جمع مدینه است بر مناطق ساباط، ماحوزه، در زیندان، ویه اردشیر (بهرسیر) در غرب دجله و تیسفون، اسپانبر و رومگان (ویه اندیوخسرو) در شرق دجله اطلاق می‌شده است.
۱۸. شیخ صدوق، همان، ص ۳۲۵ و ۳۵۱.
۱۹. ابن‌قیم جوزی، همان، ص ۴۲-۵۰؛ ابویوسف، همان، ص ۱۲۲؛ محمدبن حسن طوسی، همان، ص ۴۲ و محقق حلی، همان، ص ۲۵۰.
۲۰. ابوعبید القاسم بن سلام، همان ص ۴۷.
۲۱. ابویوسف، همان، ص ۶۱ و ۶۲ و عبدالحسین زرین‌کوب، دو قرن سکوت (تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۵۴) ص ۳۵۵.

منابع

- ابویوسف، یعقوب‌بن ابراهیم: کتاب الخراج (بیروت، دارالمعرفة، ۱۳۹۹هـ).
- اجتهادی، ابوالقاسم: بررسی وضع مالی و مالیه مسلمین از آغاز تا پایان دوره اموی (تهران، انتشارات سروش ۱۳۶۳).
- ارشاد، فرهنگ: مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند، (تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۵).
- الحرالعاملی، محمدحسن: وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، تصحیح شیخ عبدالرحمان ربانی شیرازی (بیروت، داراحیاء تراث عربی، بی‌تا).
- الفراء، ابویعلی محمدبن حسین: الاحکام السلطانیة (بی‌جا، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۶هـ).
- بلاذری، احمد بن یحیی: فتوح البلدان، تصحیح رضوان محمد رضوان (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۳۹۸هـ).
- جوزی ابن‌قیم: احکام اهل‌الذمه، تحقیق صبحی صالح (دمشق، مطبعة جامعة دمشق، ۱۳۸۱هـ).
- خدوری، مجید: جنگ و صلح در اسلام، ترجمه غلامرضا سعیدی (تهران، شرکت نسبی اقبال و شرکاء، ۱۳۳۵).
- خوارزمی، ابوعبدالله محمدبن احمد: مفاتیح العلوم، ترجمه حسین خدیوچم (تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ، ۱۳۴۷).
- زرین‌کوب، عبدالحسین: دو قرن سکوت (تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۵۴).
- شهرستانی، عبدالکریم: الملل و النحل، تصحیح محمدرضا جلالی نایینی (بی‌جا، انتشارات اقبال، ۱۳۶۱).

- شيخ صدوق، محمد بن على بن الحسين: من لايحضره الفقيه، ترجمه صدرىلاعى (تهران، نشر صدوق، ۱۳۶۹).
- طباطباى، محمد حسين: تفسير الميزان، ترجمه سيد محمد باقر موسوى همدانى (بى جا، انتشارات بنياد علمى و فكرى طباطباى، ۱۳۶۲).
- طوسى، محمد بن حسن: الميسوط فى فقه الاماميه، تصحيح سيد محمد تقى كشفى (تهران، مكتبة المرتضويه، ۵۱۳۷۸).
- عميد زنجانى، عباس على: حقوق اقليتها (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامى، ۱۳۶۳).
- قلقشندى، احمد بن على: صبح الاعشى فى صناعة الانشاء (بيروت، دارالكتب العلميه، ۵۱۴۰۷).
- ماوردى، على بن محمد: احكام السلطانيه و الولايات الدينيه (بى جا، مكتب الاعلام الاسلامى، ۵۱۴۰۶).
- محقق حلى، ابوالقاسم نجم الدين: شرايع الاسلام فى مسائل الحلول و الحرام (تهران، انتشارات استقلال، ۵۱۴۱۳).
- مطهر حلى، جمال الدين حسن بن يوسف: تذكرة الفقها (بى جا، المكتبة المرتضويه، بى تا).